

هویت و مسکن؛ بررسی ساز و کار تعامل هویت ساکنین و محیط مسکونی

شهرام پوردیهیمی* / سعید مشایخ فریدنی** / عبدالمجید نورتقانی***

1390/09/06

تاریخ دریافت مقاله:

1391/11/04

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

نظریه‌های علوم رفتاری، در تشریح شیوه تعامل محیط‌های مسکونی با ساکنان، بر نقش هویت بسیار تأکید دارند. از سوی دیگر بسیاری از پژوهشگران نیز هویت را به‌عنوان هدف اصلی سکونت معرفی می‌کنند. هویت در محیط‌های مسکونی به دو گونه فردی و اجتماعی پدید می‌آید و مسکن در این میان نقش اصلی را ایفا می‌کند.

واحد مسکونی تحت تأثیر هویت فردی، در عین هماهنگی با محیط، می‌تواند ویژگی‌های فردی داشته باشد. ویژگی فردی تلاشی برای به نمایش گذاردن جایگاه خانواده است و هماهنگی در محیط در پی پدید آوردن هویت اجتماعی است که معرف و نمادی از شرایط اجتماعی ساکنان در محیط مسکونی است. به این ترتیب هویت، عاملی است که ویژگی‌هایی از انسان را در ارتباط با محیط فیزیکی خانه یا با محیط اجتماعی او قرار می‌دهد.

محیط مسکونی به‌عنوان نمادی از ساکنان در فرایند کنش متقابل، ویژگی‌هایی از ساکنان را تفسیر و بیان می‌کند. انگیزش‌ها در این فرایند نیازهای سلسله مراتبی مازلو می‌باشد. بنابراین هویت ساکنان در محیط‌های مسکونی از طریق دو معیار مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی "قابلیت‌های محیط" که تعاملات بالقوه موجود در محیط را از طریق وجوه کیفی و ابعاد کارآمدی فضا پدید می‌آورد، دومی شیوه تعاملات ساکنان با محیط است که از طریق احساس مالکیت آن‌ها نسبت به محیط پدید می‌آید. زیرا هویت اجتماعی بر اساس همکاری اجتماعی شکل می‌گیرد و در ارتباط با احساس زندگی در محیطی، که تعلق به همه افراد ذینفع در آن دارد، می‌باشد یعنی؛ "احساس ما"؛ بودن با دیگران، باید وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی: محیط مسکونی، هویت، خود گسترده، تعاملات اجتماعی.

* استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران .

** استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران.

*** دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران. Nourtaghani@gmail.com

مقدمه

رویکرد دوران مدرن نسبت به تعریف انسان و روابط فیزیکی او در محیط‌های ساخته شده بدون توجه به جنبه‌های روان شناختی او، مشکلات بسیاری را به وجود آورد. ناقص بودن مدل انسان و عدم درک رابطه انسان و محیط، همچنین ناکافی بودن مبانی نظری طراحی، باعث شد سکونتگاه‌هایی شکل گیرند که با معیارهای اجتماعی و ارزشهای مورد قبول مردم هماهنگ نباشند و با گذشت زمان این سکونتگاه‌ها مشکل ساز گردند. بسیاری از صاحب نظران امروز بر این عقیده‌اند که در تنظیم مبانی نظری طراحی، مسئله اصلی نوع نگرش به انسان و تبیین رابطه او با "محیط‌های ساخته شده" می‌باشد.

در ادبیات سکونت، بر اهمیت نقش مسکن در احراز هویت ساکنان تأکید شده است. مارتین هایدگر سکونت را نشان بارز وجود می‌داند (هایدگر، 1381، ص 24)، گاستون باشلار خانه را به‌عنوان قوای عظیم در هم آمیخته زندگی بشر یاد می‌کند و معتقد است که انسان در خانه هویت خود را باز می‌یابد (Bachelard, 2007, p74)، بنا به اعتقاد نوربرگ شولتز هدف نهایی سکونت احراز هویت فرد است (شولتز، 1381، ص 22). کوپر مارکوس خانه را نمادی از خود می‌داند (مارکوس، 1382، ص 56) و آموس راپاپورت معتقد است که انسان با سکنی گزیدن هویت خود را تثبیت می‌کند (Rapoport, 1981, p6). نیروها و عوامل بسیاری - ژنتیکی، محیطی، یادگیری، فرهنگی و مانند آن - در شکل دادن هویت فرد شرکت می‌کنند (شولتز و شولتز؛ 1383، ص 550). محیط ساخته شده فیزیکی یکی از آنهاست. وقتی تعلق به مکان رشد می‌کند، افراد شروع به تعریف کردن خود با مکان در دو مقیاس می‌کنند، در مقیاس بزرگتر (ملیت، منطقه، شهر) و در مقیاس کوچکتر (محله، محل کار، خانه، اتاقها).

لذا می‌توان اظهار داشت که یکی از موضوعات مهم در مفهوم سکونت در معماری سکونتگاه‌ها احراز هویت ساکنان است و این سؤالات مطرح می‌گردند که:

- محیط مسکونی چه تأثیری بر هویت ساکنان دارد؟
- هویت ساکنان چه تأثیری بر محیط مسکونی دارد؟
- هویت در محیط‌های مسکونی به کدام عوامل وابسته است؟

در این مطالعات فرضیه تحقیق، تأثیرگذاری هویت ساکنان بر محیط مسکونی را مد نظر قرار می‌دهد.

فرضیه نظری تعامل هویت ساکنان و محیط مسکونی
هویت¹ مفهومی است که ریشه در فرهنگ ریشه دارد؛ راپاپورت (Rapoport, 2005, p98) هویت را به‌عنوان یکی از معرفهای اصلی تعریف فرهنگ بیان می‌کند. در معماری دو رویکرد عمده به این مفهوم وجود دارد، رویکرد کالبدی که به مفهوم تفاوت و تمایز کالبدی محیط میان بافت‌ها و تشابه و مشترکات عناصر درونی بافت است. بسیاری از مطالعات تاریخی انجام شده در مورد شهرهای قدیمی مبتنی بر این روش است. در این رویکرد، خصوصیات کالبدی شهر مبنای مطالعه قرار گرفته و به‌عنوان تبلور ملموس تفکرات و دیدگاه‌های ساکنین آن بررسی می‌شود و می‌توان از مفهوم "هویت کالبدی" به جای هویت استفاده کرد.

رویکرد دیگر رویکرد علوم رفتاری است که هویت را در انسان جستجو می‌کند. محققین این نگاه، انسان را ارگانیسمی که همواره در جست جو و تثبیت هویت خود بوده می‌دانند و روان‌شناسان محیطی نقش محیط در این فرایند را تدقیق می‌کنند.

واژه هویت دو معنای اصلی دارد: اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است؛ یعنی این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور

نیست بلکه یک فرایند می‌باشد. فرایند هویت یابی همچون رفتار با انگیزش‌هایی هدایت می‌شود که طبق بررسی‌های انجام شده، این انگیزش‌ها، نیازهای فطری می‌باشند (مارشال ریو، 1387، ص 8). مدل‌های گوناگونی برای تشریح انگیزش وجود دارد که به نظر می‌رسد مدل آبرهام مازلو که نظریه پردازان معماری از آن به کثرت بهره جسته‌اند مفیدتر باشد. مازلو سلسله مراتبی از پنج نیاز فطری را معرفی می‌کند (دوان شولتز، 1383، ص 342)، که رفتار انسان را برانگیخته و هدایت می‌کنند این نیازها به این قرار هستند: نیازهای فیزیولوژیکی، نیازهای ایمنی، نیازهای تعلق‌پذیری و عشق، نیاز احترام و نیاز خود شکوفایی. اما آنچه باعث تفاوت هویتی هرکس می‌شود، نوع تبلور و تامین این نیازها در افراد مختلف می‌باشد که بستگی به عوامل مختلفی دارد. این عوامل عبارتند از: عامل ژنتیکی، عامل محیطی، عامل یادگیری، عامل والدین، عامل رشد، عامل هشیاری، عامل ناهشیاری و (دوان شولتز، 1383، ص 549).

بر اساس نظریه ریتزر (ریتزر، 1384، ص 284) افراد به‌طور معمول در یک فرایند کنش متقابل نمادین قرار دارند. مردم معانی نمادینی که طی تعامل با یکدیگر کسب کرده‌اند را به اشیاء، رفتارها، خودشان و دیگران الصاق می‌کنند، افراد نه بر مبنای خصوصیات غیرانتزاعی اشیاء، بلکه بر مبنای معنایی که این اشیاء برای آنان دارند، رفتار می‌کنند. پس معانی طی تعامل شکل می‌گیرند و بسط می‌یابند هر چند تجربه فردی و طرحواره‌های ذهنی، معانی مشترک اجتماعی را جرح و تعدیل می‌کند. کنش اجتماعی همان کنشی است که افراد از طریق آن با دیگران به گونه ذهنی کنش برقرار می‌کنند. به عبارت دیگر، انسانها در زمان انجام یک کنش می‌کوشند تأثیرکنش خود برکنشگران دیگر را ارزیابی کنند. انسانها با فرایند کنش متقابل اجتماعی به گونه‌ای نمادین

زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد (ریچارد جنکینز، 1381، ص 5). به این ترتیب، مفهوم هویت به طور همزمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تمایز. هویت، درک ما از این مطلب است که "چه کسی هستیم" و "دیگران کیستند" و از طرف دیگر، "درک دیگران از خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) چیست".

در نظر "ویلیام جمیز" (ریتزر، 1384، ص 288) هویت (خود) به دو قسمت قابل تقسیم است نه قابل تفکیک: خود مفعولی²، خود فاعلی³.

خود مفعولی را اینگونه تعریف می‌کنند: مجموعه همه آنچه را که شخص می‌تواند مال خود بنامد. اگر "خود مفعولی" مجموعه تمام محتویات انسان باشند، بنابراین "خود فاعلی" می‌تواند به‌عنوان خود آگاهی انسان مطرح گردد. به عبارت دیگر "خود فاعلی" می‌تواند فرایندی پویا از خودآگاهی باشد که در آن رفتارها هدفمند می‌گردند. بنابراین خود فاعلی، آگاهی از خود است. خود مفعولی مجموعه تمام متعلقات خود می‌باشد و دارای سه عنصر است:

- خود مادی: مقوله‌ای تک بعدی است که مربوط به مایملک فرد و دیگر داراییهای فرد می‌شود. مثل خانه من.
 - خود غیر مادی: مقوله‌ای تک بعدی مربوط به ویژگیهای روحی - روانی انسان است. یعنی خواسته‌ها، مهارتها، هوش، مانند آن می‌باشند.
 - خود اجتماعی: یک مقوله چند بعدی است عکس دو مقوله فوق که شامل تمام خودهای اجتماعی فرد می‌شود و در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد.
- هویت، به خودی خود در دسترس نیست، بلکه همواره با فعل شناسایی همراه بوده و باید تثبیت شود. لازمه آن طبقه‌بندی کردن اشیاء و افراد و مرتبط ساختن خود با چیزی یا کس دیگر است. پس هویت یک پدیده آنی

معناهایی را به دیگران انتقال می‌دهند. دیگران این نمادهای معنی‌دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می‌دهند. فرد هویت خود را در ارزیابی دیگران جستجو می‌کند و احساس می‌کند که کلیتی متمایز از دیگران است، که در عین حال خود و دیگری دو روی یک سکه‌اند. در نتیجه، هویت براساس شباهت و تفاوت نسبی با دیگران تعریف می‌شود.

از آنجا که محیط مسکونی فضای اجتماعی است می‌توان این ادعا را در مورد تعامل هویت ساکنان و محیط مسکونی داشت که انسان طبق هویت متصور خود محیط مسکونی را با عناصر معنایی شکل می‌دهد تا در یک کنش متقابل نمادین از طریق محیط ساخته شده، خود را با دیگران در تعامل قرار دهد و با توجه به ارزیابی دیگران از محیط مسکونی او، هویت خود را ارزیابی، تثبیت و ارتقاء می‌بخشد.

بررسی نظریه‌ها و پژوهش‌ها

ابوغزه (Abu-Ghazze, 1994, p169) در مطالعه خود درباره شهر ابونصیر اردن⁴ نشان داد که شیوه طراحی خانه‌های چند خانواری بر شیوه تعاملات مردم مؤثر است. مدل او در ابتدا تأثیر نزدیکی و مجاورت مکانی در تعاملات اجتماعی را مورد نظر قرار می‌داد. این تحقیق نشان داد هر قدر افراد در فاصله‌ای نزدیکتر به یکدیگر قرار می‌گیرند احتمال اینکه تعاملات اجتماعی داشته باشند، بیشتر می‌گردد. او در یک مطالعه دیگر، به نقش هویت اشاره کرده است. نظم در محیط‌های ساخته شده می‌تواند باعث افزایش یا کاهش احساس آسایش شخصی افراد و حس تعلق آنان به محیط مسکونی شود. بعدها وی در مطالعات خود بیان کرد که چیدمان محیط ساخته شده، عقاید و باورهای ساکنان را قابل رؤیت کرده و دلالت بر قدرت و شان و منزلت دارد. او در مطالعات

خود نظام‌های ارزشی را کدگذاری کرده و ارزشها را مشخص می‌کند. او مرزهای بین زن و مرد، مکان‌های عمومی و خصوصی را جدا کرده و بین مکان‌های مقدس و غیر مقدس تمایز قایل می‌شود. او در این بررسی‌ها تأثیر محیط‌های ساخته شده، بر نحوه به وجود آمدن ارتباط بین افراد یا چگونگی مجاورت و نزدیکی فضاها با یکدیگر و هم چنین تأثیر مکان‌ها بر رفتارهای اجتماعی، را مورد مطالعه قرار داده و بر نقش عوامل هویتی تأکید می‌نماید.

کلرکوپرمارکوس (Marcus, 2000, p163) جنبه‌های مجاورت افراد را به‌عنوان ابزاری برای افزایش تعاملات اجتماعی در خانه‌های کشور دانمارک در نظر گرفت؛ او نقل قولی را از دو نفر از ساکنین بیان می‌کند که آن‌ها شیوه مجاورت واحدها را یکی از علت‌های مورد نظر خود برای زندگی در مسکن اجتماعی ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد این خواسته ساکنین که مارکوس بیان می‌دارد برخاسته از این حس است که محیط مسکونی آن‌ها مفاهیمی را درباره آن‌ها به دیگران منتقل می‌کند.

مارکوس در برخی دیگر از مطالعات خود توجه بیشتری به تعاملات بین محیط ساخته شده و هویت داشته است. برای مثال، کاربرد حیاط‌های جلو و پشت خانه در "ایستر هیل ویلج"⁵ را که مطرح می‌کند. او این حیاط‌ها را در یک مجتمع مسکونی با درآمد پایین فرصتی برای بیان هویت ساکنان مطرح می‌کند. او همچنین قرار گرفتن خانه‌ها به‌صورت گروه‌های چند واحدی را عاملی برای افزایش تعاملات اجتماعی می‌داند (Marcus, 1975, p 193-194).

مارکوس در مطالعه دیگری به‌طور خاص بر این نکته تأکید کرد که چگونه جلوه کالبدی خانه می‌تواند به‌عنوان بیانی از هویت شخصی فرد به‌کار رود. وی با افراد متعددی درباره محیط خانه‌هایشان مصاحبه کرد. در این

ارزشها بر اساس شخصیت و هویت بستگی دارد. ویلیام یانسی (Yancey, 1985, p560) به مطالعه تأثیر طراحی محیط کالبدی بر رفتار افراد در یک پروژه عظیم خانه‌سازی به نام پروژه پروت-ایگو پرداخت. در این اجتماع، ساکنان همگی در یک ساختمان بلوک سیمانی زندگی می‌کردند که همه فضاهای اضافی حذف شده بود، او اظهار می‌دارد: "طرح و شکل چنین ساختمان‌هایی نحوه تعاملات اجتماعی غیر رسمی میان ساکنان را تغییر داده و آن‌ها را دلسرد می‌کند." او همچنین بیان می‌دارد: "شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد محیط کالبدی که خانواده‌ها در آن زندگی می‌کنند، به ویژه طراحی واحدهای مسکونی، بر شیوه زندگی آن‌ها اثر می‌گذارد." با این وجود به عقیده او نمی‌توان اینگونه تصور کرد که طراحی معماری بر همه گروه‌های اجتماعی تأثیر یکسانی داشته باشد.

بر اساس مطالعات یانسی به نظر می‌رسد که برای افزایش تعاملات اجتماعی مثبت، تأثیر مجاورت به تنهایی کافی نیست. قرارگرفتن عده‌ای افراد در یک مکان و فضای عمومی لزوماً وضعیت اجتماعی مطلوبی ایجاد نمی‌کند، بلکه قابلیت‌های بالقوه موجود در مکان بر رفتارها تأثیر می‌گذارد.

به نظر می‌رسد که ارزشهای مشترک و احساس تعلق که توسط ریجر و لاوراکس مطرح شد نیز به نقش اساسی هویت تأکید دارد. می‌توان گفت که "طول مدت سکونت" شاخص خوبی برای ارزیابی رضایت مندی و ماندگاری در یک مکان است. زیرا ساکنانی که مدت طولانی در محل زندگی می‌کنند، زمان کافی برای هویت بخشی به یک مکان را داشته‌اند. طول مدت سکونت می‌تواند احتمال اینکه ساکنان، همسایگان خود را بشناسند و توسط آن‌ها شناخته شوند را افزایش دهد لذا طول مدت سکونت می‌تواند به‌طور بالقوه باعث افزایش دلبستگی‌ها شود.

تحقیق، او اظهار می‌دارد: "هرچه بیشتر به نظرات مردم گوش می‌کردم بیشتر برایم محرز شد که آن‌ها آگاهانه یا ناخودآگاه از محیط خانه خود به‌عنوان ابزاری برای بیان چیزی در مورد خودشان استفاده می‌کنند. این بینش در سطح خودآگاه بینش جدیدی نیست. همه ما این تجربه را داشته‌ایم که دوستان جدیدی را در خانه‌شان ملاقات کنیم و به جنبه‌هایی از محیط اطراف شان که برای آن‌ها ارزش قائل هستند، پی ببریم. این جنبه‌ها ممکن است کتاب‌های داخل قفسه‌ها، کارهای هنری روی دیوار، بخشی از خانه که در معرض دید دیگران است و غیره باشد، تمام اینها نشان‌دهنده نظرات آگاهانه‌ای از هویت درونی است، درست همانطور که لباسها یا فرم موی سر یا نوع ماشینی که سوار می‌شویم بیان روشنی از ارزش‌های مورد نظر است." (Marcus, 1995, p 9)

ریجر و لاوراکس (Riger and Iavrakas, 1981, p56) در مطالعات‌شان در مورد تعاملات اجتماعی و مجاورت همسایه به نقش هویت اشاره کرده‌اند. آن‌ها با توجه به داده‌هایی که از مصاحبه‌های تلفنی به‌دست آوردند، ساکنان خانه‌ها را بر اساس دو جنبه نزدیکی اجتماعی و اشتراکات ظاهری به چهارگروه طبقه‌بندی کردند. آن‌ها نیز مانند ابوغزه نشان دادند که همسایگی‌ها که توسط ترفندهای فیزیکی پدید می‌آیند، می‌تواند بر روابط اجتماعی اثرگذار باشد. آنان همچنین اظهار داشتند که همسایگی‌ها و مجاورت‌ها می‌توانند در میان مردم حس تعلق ایجاد کند و به همین خاطر حس اجتماع را که در آسایش ذهنی و روحی بسیار مهم است، تقویت می‌کند.

ریجر و لاوراکس همچنین عقیده دارند که روابط اجتماعی از طریق ایجاد ارزشهای رایج عمومی تقویت می‌شود و می‌توان از طریق مدت زمان سکونت افراد به این امر پی برد. با در نظرگرفتن این دلایل، به نظر می‌رسد که حس تعلق به طول زمان سکونت و مبادله

براون و ورنر (Brown and Werner, 1985, p560) به مطالعه ارتباط میان محیط و همبستگی اجتماعی پرداختند. آن‌ها در تحقیقات خود در مورد تأثیر نوع کوچه در تعاملات اجتماعی ساکنان ابراز داشتند که "هر چند زندگی در یک کوچه بن بست تأثیری بر اجتماعی شدن بیشتر افراد ندارد، اما می‌تواند گرایش و تمایل در این جهت را تسهیل کند. به‌طور مشابه شاید زندگی کردن در یک خیابان باز، مردم را از تعاملات اجتماعی باز ندارد، اما بر دوری گزیدن افراد از یکدیگر مؤثر است." بنابراین محیط می‌تواند اثرات مستقیمی بر تعاملات اجتماعی داشته باشد، اما قوی‌ترین تأثیر آن بر رفتارهاست. ممکن است عوامل متعدد دیگری نیز باشند که بر رفتارهای اجتماعی اثرگذار باشند، اما این موضوع از نقش اساسی و مهم رابطه محیط و رفتار نمی‌کاهد.

براون و ورنر (Brown and Werner, 1985, p542) نقش هویت مکانی را در ارتباط با محیط فیزیکی و تعامل اجتماعی به‌طور صریح‌تر بررسی کردند. آن‌ها معتقد بودند که دلبستگی عمیق به یک مکان می‌تواند باعث تقویت احساس رضایت، دلبستگی به محیط و پیوستگی میان خویشتن خویش خود در گذشته، حال و آینده شود. این تحقیقات نشان می‌دهند که مکانها و فضاها نمادهای بالقوه مهمی از شخص یا گروه هستند. دلبستگی‌های روان شناختی در سطوح مختلف شرایطی به وجود می‌آورند که افراد و گروه‌ها ظاهر مکان‌ها را به طوری که برای احساس هویت آن‌ها مهم است، تغییر می‌دهند. آن‌ها هم چنین بیان داشتند که "زمانی که مالکان، قلمرو و محدوده خود را مرزبندی و اختصاصی می‌کنند نمادهای مفهوم مالکیت را منتقل کرده و جنبه‌های فردی و گروهی هویت را حفظ می‌کنند، بنابراین به نظر می‌رسد که محیط فیزیکی می‌تواند به‌عنوان نمادی باشد که مفاهیم و ارزش‌ها را به دیگران منتقل می‌کنند." براون و ورنر

(Brown and Werner, 1985, p543) همچنین معتقدند که می‌توان از طریق شخصی سازی محیط منجر به ایجاد هویت شد. آن‌ها اظهار داشتند: عمل شخصی سازی، منجر به احترام به خود و گرمی داشتن شخصیت خود می‌شود. گور و انون (Gur and Enon, 1990, p144) مواردی از تأثیرات هویت در طراحی محیط مصنوع مشاهده کردند. آن‌ها یک مجتمع آپارتمانی را مورد بررسی قرار دادند که به نظر می‌رسید روابط اجتماعی مثبتی در آن برقرار باشد. در زمانی که این مجتمع مورد مطالعه قرار گرفت قدمت آن به ده سال می‌رسید و انتظار می‌رفت که روابط همسایگی مناسبی بین آن‌ها برقرار باشد، اما برخلاف انتظار چنین شرایطی وجود نداشت. ساکنان میدان زیبای موجود در منطقه را که عامل اصلی شهرت این منطقه محسوب می‌شد، مایه غرور خود می‌دانستند. اما حس تعلق به اجتماع در میان آن‌ها ضعیف بود. تراکم زیاد و مجتمعی بودن آپارتمانها ممکن است عوامل مهمی باشند که از ایجاد هویت و حس مالکیت جلوگیری کند. فرصتی برای شخصی سازی⁶ فراهم نمی‌کنند، تا ساکنان به‌وسیله آن ویژگی‌ها شناخته شوند. طراحی محیط به‌صورت مجموعه‌ای و گروهی می‌تواند حس شخصی سازی ساکنان را محدود کند؛ زیرا شرایط کافی و مناسبی برای نشان دادن ویژگی‌های شخصیتی افراد تأمین نمی‌کند. با وجود آن که میدان زیبای موجود در منطقه عامل خوشایند و رضایت‌مندی تلقی می‌شد، نمی‌توانست ظاهر مجتمعی بودن خانه‌ها را خنثی کند و هیچ زمینه‌ای برای ساکنان در جهت اختصاصی کردن فراهم نمی‌کرد. در معماری بومی شخصی سازی از اصول اولیه در شکل‌گیری مسکن است؛ همچنان که در (ت 1) پیداست هریک از مسکن‌ها به‌گونه‌ای شخصی سازی شده‌اند که فرد برای تعریف خود از آن استفاده می‌کند. به عقیده پروشانسکی (Proshansky, 1983, p61)

ت1. عرصه ورودی، هویت فردی و خانوادگی، و چگونگی شخصی سازی آن در هر خانه‌ای منحصر به فرد می‌باشد؛ افراد با شخصی سازی و پرداخت نمای خانه خود آن را به‌عنوان خود -گسترده مطرح می‌کنند که ایستادن در کنار ورودی خانه خود در هنگام عکس یادگاری می‌تواند تأکیدی بر این امر باشد. (یورت ترکمن، ترکمن صحرا).



ارتباط دو جانبه بین مکان و هویت می‌تواند در بستر اجتماعی نیز درک شود. هرکس محیط مشترکی با دیگران دارد، و همواره با "هویت - مکان" هایی مواجه است که توسط افراد و گروه‌های دیگر ایجاد می‌شوند.

بنابراین معانی اجتماعی ممکن است مختص یک مکان باشد و توسط استفاده کنندگان آن تعریف شود. پروشانسکی چنین بیان می‌دارد که آنچه افراد انتظار دارند در زمان‌های معینی به تنهایی یا با دیگران انجام دهند، تعریف‌کننده فضاها هستند. این گونه قرارگاه‌های⁷ فیزیکی و عینی، کاملاً با وجود⁸ "اجتماعی و فرهنگی" یک گروه پیوند خورده‌اند. همان طور که بارها تکرار شده است، هیچ محیط فیزیکی نیست که یک محیط اجتماعی هم نباشد.

هویت، همچون تعلق به محیط ساخته شده یا مکان، نقش تعیین‌کننده‌ای در درک چگونگی تأثیر محیط ساخته شده بر ادراک و در نهایت رفتار افراد دارد. او در جای دیگر تأکید می‌کند که مفهوم هویت - مکان، کلیدی برای شناخت رفتار انسان است. انسان از زمانی که پای در این جهان می‌گذارد، به‌وسیله محلی که در آن سکنا می‌گزیند تعریف می‌شود و به‌طور معمول قادر است محل زندگی خود را با توجه به نیازها و خواسته‌های خود هماهنگ کند، در نتیجه ارتباط جدایی ناپذیری میان هویت و محیط وجود دارد. پروشانسکی این ارتباط دو طرفه را گسترده وسیعی از تجارب فردی، قرارگاه رفتاری و روابط بنا شده در بستر متنوع فیزیکی می‌داند که از لحظه تولد تا مرگ، هستی افراد را تعریف می‌کند.

مفهوم مهم دیگر که برای بیان عملکرد هویت در ارتباط با محیط ساخته شده وجود دارد، "خود گسترده"⁹ می باشد که از تعامل با محیط ساخته شده به وجود می آید. اشیائی که فرد تهیه می کند، مکانی که فرد در جهان فیزیکی انتخاب می کند و افرادی که با آنها معاشرت دارد، بیانی از "خود گسترده" می باشد. بلک (Belk, 1988, p140) شرح می دهد که "خود گسترده" همچون به کار بردن اشیاء و مکان ها به عنوان بیان کننده، یادآورنده و شاخص مستقیم هویت افراد می باشد. آنها گواهی بر "کیستی" فرد می باشند و در عین حال با در تعامل قرار دادن ارزش ها و باورها با دیگران، آنها را در فرد تقویت می کند.

هال (Hull, 1992, p183) نیز برخی عملکردها و مفاهیم اصلی مربوط به "خود گسترده" را مطرح می کند. "خود گسترده" به عنوان ابزاری برای نشان دادن تصورات خود به دیگران به کار می رود. منظر خانه، طراحی و شخصی سازی خانه بیانگر تصور فرد از خود می باشد که باعث می شوند تا دیگران از عقاید، ارزش ها، سطح زندگی و شیوه زندگی صاحب خانه آگاه شوند. اطلاعاتی که از طریق "خود گسترده" ها منتقل می شوند به افراد امکان می دهد که یکدیگر را بسنجند. نوعی شناسایی و ارزیابی که بر تصمیم فرد در برقراری تعاملات اثر می گذارد. یکی از عملکردهای این نوع تصویرسازی این است که مفهومی درباره خود را به دیگران انتقال دهند و بر اساس عکس العمل های آنها به این تصویرسازی، به ارزیابی خود پردازند. ناهمگونی های سیما و ظاهر مکانها، ممکن است باعث شود که یک مجموعه مسکونی نتواند عملکرد مطلوبی در این زمینه داشته باشد. ساکنان محل های ناهمگون ممکن است احساس کنند که دیگران در مورد آنها تصورات اشتباهی دارند. این امر به این علت روی می دهد که تصور یک نفر از خود (سیستم

ارزشی فرد) با تصویری که از طریق محیط از او ایجاد می شود، متفاوت است. بنابراین شخص با محل سکونت خود احساس بیگانگی می کند و همیشه باید به توجیه هویت خود پردازد. برای مثال ممکن است به این علت که فرد در یک خانه بزرگ با چشم اندازی زیبا و در یک محل آبرومند و مشهور زندگی می کند او را فردی دارای شأن و منزلت بالا بدانند در حالی که ممکن است که او نه چنین ویژگی هایی را داشته باشد و نه به دنبال چنین ارزش هایی باشد.

عملکرد مهم دیگر "خود گسترده"، مقایسه تصورهاست، که عبارت است از فرایند مقایسه ارزش های شخصی خود با ارزش های دیگران و ارزش هایی که از محیط ادراک می شوند. هال اظهار می دارد "افراد ممکن است ارزش های دیگران را با ارزش های خود یکسان بدانند یا این که آنها را نپذیرند و از طریق تأیید یا رد ارزش های معین از هویت خود اطمینان حاصل کنند". محیط های مسکونی غالباً نمادهایی از ارزش ها، عقاید و رفتارهای دیگران را ارائه می دهند و در نتیجه فرصتی برای این نوع فرایند ارزیابی فراهم می کنند.

محیط های مسکونی غالباً پر از نمادهای هویتی هستند که شامل سطح اعتقادات، تزیینات، وسایل نقلیه، رنگ ها و ویژگی های فیزیکی و وضعیت های فراوان دیگر می باشند. ویژگی های فیزیکی همچنین ممکن است با هویت فرد مغایرت داشته باشد که عدم تجانس تصور مکانی ایجاد می کند.

بلک سطح مفهومی ویژگی های فیزیکی که "خود گسترده" می تواند شامل شود را توسعه داد و اظهار می دارد که خانه یک تجسم نمادین برای خانواده است. همان گونه که لباس پوشیدن بدن فرد را تغییر داده و به آن جلوه می دهد اسباب و اثاثیه و تزیینات خانه نیز تجسم خانواده را جلوه ای دیگر می بخشد. ظرفیت محیط

تعلق مکانی را افزایش می‌دهد. چارچوبی که توسط هال ارائه شده به درک این که چگونه تعلق مکانی می‌تواند هویت را ارتقا دهد، کمک می‌کند.

تعلق مکانی و حس اجتماع¹⁰ که ایجاد می‌شود خود می‌تواند باعث افزایش سلامت، امنیت، تعامل اجتماعی، کمک‌های متقابل، فضاهای دفاع پذیر و بسیاری دیگر از ویژگی‌های مطلوب شخص و مکان شود. بنابراین به‌نظر می‌رسد که وابستگی مکانی و عواملی که آن را افزایش می‌دهند اهداف موجهی از اجتماع و برنامه‌ریزی اجتماعی است.

از لحاظ تئوری، سازگاری و همگونی ذهنی با تعلق مکانی در ارتباط است. لایه‌های غنی معانی محیطی و نمادهایی که در طول زمان ایجاد می‌شود، همراه با عملکرد مکان، فضاهایی قابل تصور و پرمعنی ایجاد می‌کند. قابلیت تصور اجتماعی، خود فرصتی برای کاربران فراهم می‌کند تا "خودگسترده" خویش را بیازمایند، مقایسه کنند و توسعه دهند. این فرایند می‌تواند رابطه مکان - هویت و در نهایت هویت شخصی را تقویت کند.

سازگاری ذهنی، میزان همگونی ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی را که توسط یک مکان به‌صورت نمادین بیان شده‌اند با ارزش‌ها و شیوه زندگی خود تقویت می‌کند. زمانی که سازگاری ذهنی وجود داشته باشد احتمال اینکه تعلق مکانی ایجاد شود، بیشتر است. با این وجود مکان‌هایی که مقداری سازگاری ذهنی دارند از آنجا که فرصتی برای مقایسه، تغییر و رشد شخصی فراهم می‌کنند، می‌توانند مطلوب باشند. سازگاری ذهنی تنها یکی از عوامل بی‌شماری است که بر تعلق مکانی مؤثر هستند.

با بررسی تحقیقات انجام گرفته، می‌توان بیان کرد که هویت، به خودی خود در دسترس نیست. بلکه همواره با

فیزیکی برای تحت تأثیر قرار دادن هویت فراتر از "خودگسترده" است. محیط صرفاً به مایملک فرد محدود نمی‌شود. این امر می‌تواند از نماد و نشان به منطقه و حتی به کل قاره‌ای که فرد ساکن است بسط یابد. بلک بیان می‌کند که نمادهای هویتی گروه احتیاج ندارند که صرفاً فردی باشد. آن‌ها می‌توانند چیزهایی همچون نمادها (طبیعی یا مصنوعی)، مکان‌ها، رهبران، ستارگان هنری، مخترعین، سازمان‌ها، تیم‌های ورزشی، دانشمندان و آثار تاریخی باشند (Belk, 1988, p140).

استوکولز و شوماخر (Stokols and Shumaker, 1981, p 446) به بررسی چگونگی انتقال مفاهیم درباره افراد و گروه‌ها از طریق محیط‌های فیزیکی به‌کار رفته می‌پردازند. این مفاهیم شامل قابلیت تصور اجتماعی است که به این صورت تعریف کرده‌اند: "توانایی برانگیختن مفاهیم اجتماعی مشترک و پویا در میان ساکنان و استفاده کنندگان یک مکان." معانی فرهنگی - اجتماعی یک مکان، افراد و گروه‌ها را به محیط پیوند می‌دهد. آن‌ها علاوه بر این به تشریح آن ابعاد ادراکی پرداختند که عبارت است از تعداد و شدت مشخصه‌های بارز در یک محیط و شامل تفاوت‌های انگیزشی و نوآوری‌ها در محیط است. این دو مفهوم به درک ابزارهایی کمک می‌کند که از طریق آن‌ها محیط فیزیکی می‌تواند بر هویت افراد اثر بگذارد.

- تلاش در ایجاد هویت از طریق بیان و ابراز کردن خود از طریق ایجاد تفاوت در محیط؛

- تلاش در جهت معرفی خود به دیگران؛

ایجاد یک رابطه بین طراحی فیزیکی محیط و هویت ممکن است چندان قابل فهم نباشد اما به‌نظر می‌رسد که یک چارچوب عملی از طریق عملکرد و هویت توسط "خودگسترده" معقول باشد. یکی از فرض‌های این مطالعه این است که ایجاد هویت مثبت در مکان فیزیکی،

ت 2. پوشش یورت و عناصر تزئینی و پرداخت نمای آن نماد هویت قومی می باشد که بیان کننده تمایز میان قومی و تشابه درون قومی می باشد.



فرقیز

سازه یورت



ترکمن

تاجیک



ازبک

مغول

بیشتر افراد در مورد عناصری که خصوصیات ثابتی ندارند کنترل کاملی دارند و برخی از افراد عناصری را که شکل نیمه ثابتی دارند می توانند کنترل کنند. در حالی که در مورد عناصری که شکل ثابتی دارند فقط تعداد معدودی از افراد امکان کنترل آن را دارند. تفاوت در میزان کنترل عناصر تأثیرگذار به سبب سطح درآمد به وجود می آید که می توان این مسئله را در سطح جامعه به خوبی مشاهده نمود. افراد ثروتمند می توانند هویت های شخصی خود را از طریق خانه، ماشین و یا

فعل شناسایی همراه بوده و باید تثبیت شود که لازمه آن طبقه بندی کردن اشیا و افراد و مرتبط ساختن خود با چیزی یا فرد دیگری است که هر یک از این معانی، جایگاه هویت را در افست و خیز عمل و فرایند معین می کنند.

در (ت 2) اقوام مختلف دارای مسکن بومی مشترکی از لحاظ فرم کلی می باشند ولی هر قوم ترکمن با طراحی نمای یورت خود به بیان هویتی مشترک درون گروهی دست یافته است که آن ها را از اقوام دیگر متمایز می سازد. در واقع محیط مسکونی می تواند به عنوان محل تجلی هویت افراد باشد. برای بیان هویت شخصی در فضاها، ابتدا شخص باید توانایی ایجاد محیط فیزیکی را داشته باشد. تقریباً همه افراد قادر هستند که هویت فردی خود را از طریق ظاهر نشان دهند. بعضی از اشخاص توانایی بیشتری برای بیان خود از طریق ابزار مختلف دارند.

راپاپورت " (راپاپورت، 1384، ص 94 Rapoport, 2005, p32) سه گونه اصلی از عناصر را در دنیای محیط فیزیکی برای بیان هویت شخصی ارائه داده است:

1. عناصری که خصوصیات آن ها ثابت نیستند و قابل تغییر می باشند نظیر حفظ فاصله از افراد، شکل بدن و طرز ایستادن، حرکت در حین سخن گفتن، قیافه، طرز نگاه کردن، و روش صحبت کردن .

2. عناصری که خصوصیات آن ها نیمه ثابت هستند و می توانند تغییر نمایند نظیر مبلمان، گیاهان، لباس، نشانه ها و پنجره ها.

3. عناصری که خصوصیات آن ها ثابت هستند. این عناصر به ندرت و یا بسیار آهسته تغییر می نمایند و یا اصلاً تغییر پذیر نیستند که شامل ساختار کلی ساختمان، خیابان، پیاده رو و نظایر آن ها که اغلب براساس قوانین و دستورالعمل ها تنظیم می شوند.

متفکرانه، عکس‌العمل نشان می‌دهند.

محیط مسکونی شناسه‌های اجتماعی‌اند و برای آن به-کار برده می‌شوند که به نیابت از آن یا به جای آن، آنچه را که مردم درباره باز نمود آن توافق دارند ارائه می‌نمایند. به طوری که هر بخشی از انتظام سکونتگاه (از جزء تا کل) بیانی درباره هویت ساکنان آن است.

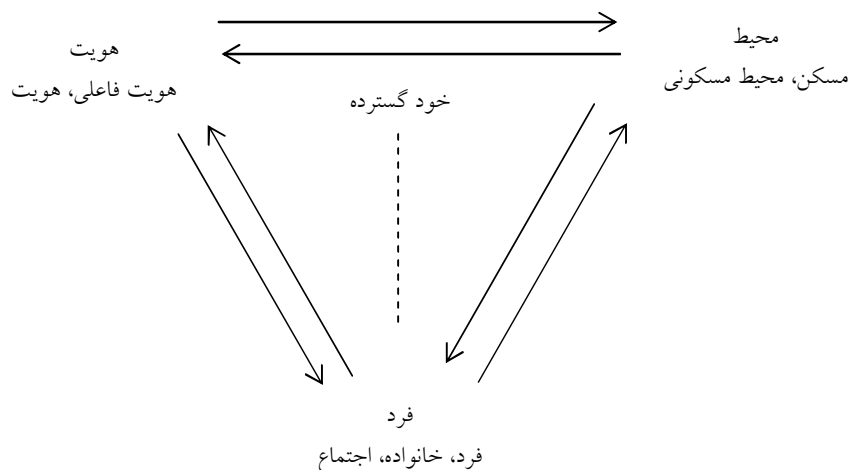
نظریه پردازان علوم رفتاری بین رفتار پنهان و رفتار آشکار افراد تمایز قائل هستند. رفتار پنهان فراگرد تفکر است که معانی و نمادها را در بر می‌گیرد. رفتار آشکار رفتاری است که یک فرد به صورت عینی انجام می‌دهد. بیشتر رفتارهای انسان مستلزم هر دو نوع رفتارند. البته رفتار پنهان برای نظریه پردازان کنش متقابل نمادین بیشتر اهمیت دارد. معانی و نمادها به تعاملات اجتماعی انسان ویژگی‌های متمایزی می‌بخشد (ریترز، 1384، ص 286).

انسان‌ها در زمان انجام یک کنش، می‌کوشند تأثیر کنش خود را بر کنشگران درگیر دیگر، ارزیابی کنند و در فراگرد کنش متقابل اجتماعی به گونه‌ای نمادین معانی را به دیگران انتقال می‌دهند. دیگران این نمادهای معنی‌دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می‌دهند.

طرز لباس پوشیدن به خوبی بیان کنند. در حالی که افراد با سطح درآمد پایین چیزی برای به نمایش گذاشتن ندارند. ناهنجاری‌هایی نظیر شعارنویسی روی دیوارها احتمالاً تلاشی است برای به نمایش گذاشتن هویت و یا به‌عنوان اعتراضی که به علت فقدان کنترل انجام می‌گیرد. این عملکرد هویت در محیط مصنوع همچنان که بیان شد "خودگسترده" می‌باشد که واسطه هویت فرد و محیط مصنوع است. براین اساس می‌توان ارتباط هویت ساکنان و محیط مصنوع را در مدل (ن1) بیان کرد. هر یک از سه سطح خصوصیات ثابت، نیمه ثابت و غیر ثابت محیط مسکونی می‌تواند "خودگسترده" واقع شود. افراد با انتخاب مکان زندگی، گروه اجتماعی خود، انتخاب محیط مصنوع و شکل دادن به محیط اطراف خود به بیان هویت می‌پردازند.

باتوجه به رویکرد هویت ویلیام جیمز، محیط مسکونی را می‌توان به‌عنوان خود مفعولی مطرح کرد و طبق نظریه کنش متقابل نمادین، محیط مسکونی نمادی است برای تعامل ساکنان. محیط مسکونی نماد هویت ساکنان است. ساکنان معانی این نمادها را طی تعامل اجتماعی فرا می‌گیرند و در برابر این نمادها به شیوه‌ای

ن1. خودگسترده ارتباط دهنده میان هویت فرد و محیط مصنوع، نگارندگان.



بخشی از خود مفعولی در کنش متقابل، محیط مسکونی است که به صورت نماد در کنش قرار می‌گیرد. افراد محیط مسکونی را طبق فرایند کنش متقابل اجتماعی تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها واکنش نشان می‌دهند. زیرا بخش اصلی هویت را تصور دیگران نسبت به ما شکل می‌دهد. لذا محیط مسکونی می‌تواند عاملی در شکل‌گیری هویت باشد که انسان توانسته است با قرار دادن خود به‌عنوان یک موضوع و شیء مقابل دیگران به تفسیر خود از بیرون پردازد. این فرایند به وضوح در تصاویر (ت3) پیداست که افراد با شخصی سازی ورودی‌ها و تعریف حریم خانه خود به گفت‌وگوی نمادین با دیگران بنشینند و افراد به کمک معانی نمادین آن‌ها به تفسیر و تعامل با آنان خواهند پرداخت.

نماد بودن محیط مسکونی کارکرد چندی برای ساکنان خواهد داشت:

نخست، محیط مسکونی از طریق نام‌گذاری، طبقه‌بندی و یادآوری نمادین به ساکنان دیگر، امکان روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد تا به صورت قانونمند زندگی کنند که این امر از طریق تعریف قلمرو افراد صورت خواهد گرفت.

دوم، محیط فیزیکی مسکونی توانایی انسان را برای درک محیط بهبود می‌بخشد. البته شرط این کارکرد، نمادین بودن محیط مسکونی که همان "خودگسترده" می‌باشد است.

سوم، محیط مسکونی توانایی اندیشیدن را بهبود می‌بخشد.

چهارم، محیط مسکونی توانایی حل مسائل گوناگون را بالا می‌برد. محیط با معنای نمادین امکان‌پذیر کنش را پدید می‌آورد.

پنجم، محیط مسکونی نمادین نمی‌گذارد انسان‌ها اسیر

محیط شان شوند. انسان‌ها از این طریق می‌توانند به جای منفعل بودن فعال گردند، یعنی در اعمال شان متکی به خود باشند.

ت3. نحوه دسترسی واحدها به زمین به گونه‌ای است که قابلیت شخصی سازی ورودی و توسعه مالکیت ساکنان به فضای باز را فراهم آورد، روستای ماهیان علی آباد کتول، عکس نگارندگان.



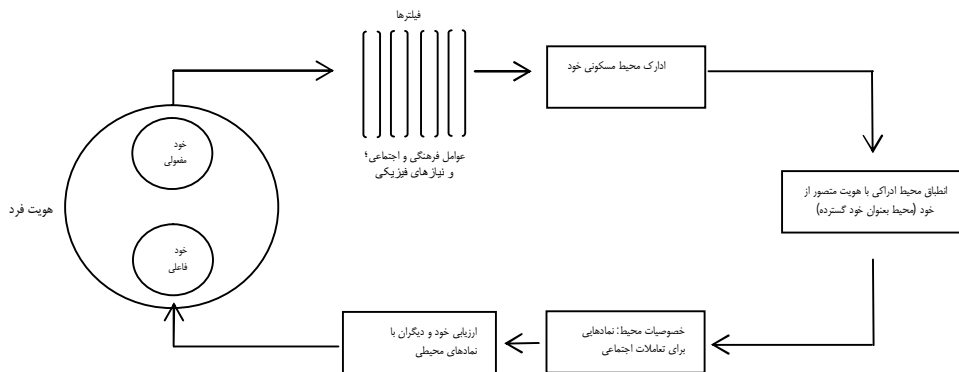
بنابراین محیط فیزیکی در فرایند هویت‌یابی به‌عنوان آینه خودنما عمل می‌کند و مردم با آن خود را در جامعه مطرح می‌کنند. به همین خاطر اغلب سؤال می‌نمایند که "کجا زندگی می‌کنید؟"، "اهل کجا هستید؟" و نظایر این سؤالها. این گونه اطلاعات در خصوص ارتباطات اجتماعی، اساس تصورات ذهنی را در مورد جایگاه افراد تشکیل می‌دهد. راپاپورت اظهار می‌دارد که معمولاً افراد در ملاقات با دیگران سؤال می‌کنند "شما چه کار می‌کنید؟" که به معنی آگاهی از میزان تحصیلات، مقام اجتماعی و درآمد ماهیانه شخص می‌باشد و یا "شما کجا زندگی می‌کنید؟" که بقیه اطلاعات را معنی می‌کند.

بنابراین هویت ساکنان در محیط‌های مسکونی از طریق دو معیار مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی "قابلیت‌های محیط" که به‌عنوان تعاملات بالقوه موجود در محیط، یا وجوه کیفی و ابعاد کارآمدی آن را مدنظر دارد و دیگری "تعهدات" ساکنان نسبت به محیط است که همان احساس مالکیت آن‌ها به محیط مسکونی خود می‌باشد. هویت اجتماعی نیز بر اساس همکاری اجتماعی به وجود می‌آید و در ارتباط با احساس زندگی در محیطی است که متعلق به همه افراد ذینفع در آن می‌باشد یعنی "احساس ما"، بودن با دیگران باید وجود داشته باشد. با توجه به دو معیار بیان شده می‌توان سطوح مختلف هویت را در محیط مسکونی ارائه داد.

رابرت گیفورد این سطح را "احساس کاشانه" می‌نامد و شش معرف مانند پناهگاه، هویت، همبستگی، آسایش، راحتی و مناسب بودن فیزیکی برای کاشانه بیان می‌کند (گیفورد، 1378، ص 56).

محیط مسکونی و وضعیت هویت سردرگم ساکنان
اگر معنای نمادین فضا و محیط فیزیکی برای فرد ناشناخته باشد و نتواند آن‌ها را ادراک کند در این صورت، قابلیت‌های محیطی کشف و فعلیت نخواهد یافت و در نتیجه تعهد که مرحله تثبیت و درونی‌سازی هویت می‌باشد، تحقق نخواهد یافت. عوامل عدم موفقیت در مرحله اکتشاف را می‌توان در موارد زیر بر شمرد:

2. فرایند هویت‌یابی با مسکن و محیط مسکونی، نگارندگان.



در واقع مکان زندگی، نشان دهنده مکانی در فضایی اجتماعی است. در مقایسه این گونه اظهار نظرها تأکیدی بر نماد بودن محیط فیزیکی است. با پذیرش نظریه کنش متقابل نمادین در محیط فیزیکی باید طراحی محیط مسکونی به گونه‌ای باشد تا زمینه را برای این کنش هموار سازد.

با انجام تعامل، در صورت وجود ارزش‌های مشترک یا احترام به ارزش‌های یکدیگر، زمینه برای روابط اجتماعی گسترده فراهم می‌شود. پس محیط فیزیکی به‌عنوان یکی از عوامل شناخت می‌تواند بستری برای شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی فراهم کند.

لازمه نماد بودن محیط مسکونی امری است که انطباق و هماهنگی میان تصویر محیط فیزیکی و اجتماعی مسکونی با تصور از خود ساکنان را پدید می‌آورد. در صورت این انطباق ساکنان به تعلق مکانی و تعلق اجتماعی دست خواهند یافت. فرایند تعلق اجتماعی با عضویت انسان در گروه اجتماعی آغاز می‌شود.

با توجه به نظریات و تحقیقات بیان شده می‌توان فرایند زیر (ن 2) را برای نقش محیط مسکونی در فرایند هویت‌یابی ساکنان ارائه داد. محیط مسکونی به‌عنوان نمادی از ساکنان در فرایند کنش متقابل، ویژگی‌هایی از ساکنان را تفسیر و بیان می‌کند. انگیزش‌ها در این فرایند نیازهای سلسله مراتبی مازلو می‌باشد.

- فضای خلوت : عدم داشتن امکاناتی برای بیان خود (هویت) در سکونت‌گاه، یعنی فضای خلوت یا خصوصی برای ساکنان وجود ندارد تا به بیان هویت بیانجامد. (آلمن، 1382، ص 55)

- شخصی سازی فضا: عدم امکان لازم در شخصی سازی؛ فضای خصوصی به گونه ای است که امکان تغییر و شخصی سازی در آن میسر نیست. (آلمن، 1382، ص 63)

- نماد و نشانه: تعامل با نماد و نشانه های ناآشنا با ساکنین، الگو های نماد با ساخت ذهنی ناهمگون باشد.

محیط مسکونی و هویت زودرس ساکنان

در بعضی موارد استمرار و تداوم رفتار در فضا موجب عادت و رفتار فضایی بدون تفکر و جستجو می شود، یعنی قابلیت های محیطی در تعاملات کمتر نقش پیدا می کنند. اما با این وجود، افراد تعهد بالایی نسبت به مکان و اجتماع دارند. در جوامع سنتی این وضعیت بیشتر دیده می شود.

هویت فرایند پویایی است و همواره باید تثبیت شود. به نظر می رسد سلسله مراتب نیازهای مازلو در انگیزش هویت یابی صادق است. بر این اساس با تأمین نیازهای پایین در محیط مسکونی نیاز مرتبه بالا هدایت گر خواهد بود و شرط بقای هویت تأمین انگیزش اصلی است. افراد براساس میزان تأمین نیازها در مسکن، در وضعیت های مختلف هویت قرار دارند. در نتیجه می توان این گونه نتیجه گرفت که احساس "هویت مکانی" در واقع میزان موفقیت ارگانیک ذهن در تعادل یابی با طرحواره های محیط در فرایند ادراک می باشد. این فرایند تحت کنترل انگیزش هدایتگر هویت است که خود این انگیزش نیز براساس عوامل ذکر شده شکل می گیرد و به طور کلی می توان گفت: فرد بر اساس میزان تأمین نیازهای انگیزشی در محیط، احساس "خود گسترده" می کند و

نسبت به محیط خود تعهد بالا خواهند داشت.

نتیجه

محیط مسکونی در عملکرد هویت به عنوان "خود گسترده" رابط انسان با محیط فیزیکی و محیط اجتماعی است که در دو بعد خود مفعولی مادی و خود مفعولی اجتماعی به ترتیب هویت مکانی و هویت اجتماعی به تفسیر و تبیین این رابطه می پردازد.

شکل گیری این هویت ها در فرایند کنش متقابل صورت می گیرد و محیط مسکونی به عنوان نمادی از خود در این فرایند قرار گرفته و در فرایند کنش متقابل با خصوصیات محیط مسکونی به بیان، تفسیر و تثبیت خود می پردازد که انگیزش هدایت گر در این فرایند، نیازهای سلسله مراتبی می باشد.

هویت ساکنان در محیط های مسکونی از طریق دو معیار مورد بررسی قرار می گیرد، یکی "قابلیت های محیط" که تعاملات بالقوه موجود در محیط را از طریق وجوه کیفی و ابعاد کارآمدی فضا پدید می آورد، دومی تعاملات ساکنان نسبت به محیط است که از طریق هویت مکانی احساس مالکیت آن ها را نسبت به محیط شان به وجود می آورد. وضعیت هویت در محیط مسکونی میزان تعادل یابی در فرایند ادراک ذهنی محیط فیزیکی و محیط اجتماعی با ساخت شناختی افراد است که این ساخت شناختی ذهن، حاصل عوامل شکل دهنده شخصیت (وراثت، محیط، والدین، رشد، یادگیری، هوشیار و ناهوشیار) می باشد. لذا انگیزش های هدایت گر رفتار در محیط مسکونی، نموده های مختلفی طبق شخصیت شکل گرفته و فرهنگ فرد دارد که پیچیدگی معماری محیط مسکونی در کشف نموده های انگیزش خواهد بود.

طبق آنچه بیان گردید طراحی محیط های مسکونی باید

1. Identity
2. Me
3. I
4. Abu -Nusier
5. Easter Hill Village
6. Personalization: humanized
7. Setting
8. Existence
9. Extended-self
10. sense of community

منابع

- آئتمن، ایروین. (1382). محیط و رفتار اجتماعی، ترجمه علی نمازیان، تهران، دانشگاه شهیدبهبشتی.
- پوردیهیمی، شهرام. (1378). عوامل مؤثر در ادراک فرم و فضا، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره اول، تابستان.
- پوردیهیمی، شهرام. (1382). فضای باز در مجموعه‌های مسکونی، صفا، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، سال سیزدهم.
- جنکینز، ریچارد. (1381). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
- راپاپورت، آموس. (1384). معنی محیط ساخته شده، رویکردی در ارتباط غیرکلامی، ترجمه فرح حبیب، تهران، شرکت پردازش اطلاعات.
- ریتزر، جورج. (1384). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ نهم.
- سانتراک، جان دبلیو. (1387). زمینه‌های روانشناسی سانتراک، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی‌الن. (1383). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمد، تهران، مؤسسه نشر.
- شولتز، کریستین نوربرگ. (1382). گزیده‌ای از معماری: معنا و معماری، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران، نشر جان جهان.
- شولتز، کریستین نوربرگ. (1381). مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، تهران، آگه.

در راستای این امر باشد که محیط کالبدی به گونه‌ای خلق شود که ساکنان، آن را نماد هویتی خود قرار دهند. جهت حصول به این مهم، طراحی هدفمند با عناصر مفهومی خانه مبنا (قلمرو، خلوت، امکان شخصی سازی در فضای باز نیمه‌خصوصی و...) و اجتماعی (شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی، کنش متقابل نمادین با قانونمندی‌های رفتار محیطی و...) مؤثر خواهد بود. بنابراین مسئله طراحی نباید صرفاً در تأمین نیازهای فعلی ساکنین مد نظر قرار گیرد بلکه سطوح بالاتر نیازهای آن‌ها را نیز باید در نظر داشت تا محیط مسکونی در فرایند پویای هویت‌یابی در مراحل بالاتر نیازهای سلسله مراتبی بتواند بستری مناسب و با کیفیت مطلوب فراهم کند. براساس رابطه بیان شده میان هویت ساکنان و محیط مسکونی، مبانی طراحی محیط مسکونی در مقیاس‌های مختلف قابل بازنگری خواهد بود؛ محله، یک گروه اجتماعی بزرگی است که ساکنان احساس تعلق مکانی و اجتماعی نسبت به آن دارند. مبانی شکل‌گیری محله باید با نگرش به انسان با هویت و انگیزش‌های سلسله مراتبی و قوانین اجتماعی و رفتاری آن، استخراج شود. محله مقیاس بزرگی است، در نتیجه در درون آن، گروه‌های کوچک‌تر شکل خواهند گرفت که هریک از این گروه‌های اجتماعی، در مقیاس کوچک و گروه مسکن قرار خواهند گرفت. کوچک، یک محیط رفتار اجتماعی است که در محیط فیزیکی و اجتماعی سکونت گاه‌ها شکل می‌گیرد. کوچک، بیانگر دو مفهوم تعلق مکانی مشترک بین ساکنین، (که فضاها را مسکونی به داخل آن گسترش می‌یابد) و نماد هویتی ساکنان می‌باشد که تعلق اجتماعی و شکل‌گیری گروه اجتماعی و وجود قانونمندی‌های اجتماعی، می‌تواند در شکل‌گیری محیطی اجتماعی که نسبت به آن احساس تعلق خاطر شود، نقش مهمی ایفا نماید.

- Stephanie Riger and Paul J. Lavraks, (1981), "Community Ties: Patterns of Attachment and Social Interaction in Urban Neighborhoods," American Journal of Community Psychology 9, no. 1 56.
- Tawfiq Abu-Ghazze (1994), "uman Purposes and the Spatial Formation of Open Spaces Al-Alkhalaf, Saudi Arabia," Architecture & Behavior 10, no. 2 169.
- Tawfiq Abu-Ghazze. (1994), "uman Purposes and the Spatial Formation of Open Spaces Al-Alkhalaf, Saudi Arabia," Architecture & Behavior 10, no. 2 169.
- Torres, Maruja-Antonini, (2001), *OUR COMMON HOUSE: USING THE BUILT ENVIRONMENT TO DEVELOP SUPPORTIVE COMMUNITIES, THE UNIVERSITY OF FLORIDA IN PARTIAL FULFILLMENT OF THE REQUIREMENTS FOR THE DEGREE OF DOCTOR OF PHILOSOPHY.*
- William L. Yancey, (1985), "Architecture, Interaction, and Social Control: The Case of a Large Scale Public Housing Project," Environment and Behavior 17, no. 5, 560.
- شولتز، کریستین نوربرگ. (1381). معماری: حضور، زبان و مکان، ترجمه علیرضا سید احمدیان، تهران، معمار نشر.
- گیفورد، رابرت. (1378). روان شناسی محیط مسکونی، فصلنامه معماری و فرهنگ، سال اول، شماره دوم و سوم، زمستان.
- لفرانسوا، گی آر. (1382). نظریه های یادگیری انسان، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر روان .
- لنگ، جان. (1381)، نظریه معماری؛ نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی فر، تهران، دانشگاه تهران.
- مارکوس، کلا کوپر. (1382). خانه نمادی از خود، ترجمه احد علیقیان، خیال، فصلنامه پژوهشی در زمینه هنر، شماره 5.
- مارشال ریو، جان. (1381)، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر ویرایش.
- هایدگر، مارتین. (1381). شعر، زبان و اندیشه رهایی، ترجمه عباس منوچهری، تهران، انتشارات مولی.
- هرگنهان، بی آر؛ السون، میتو اچ. (1382)، مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، تهران، نشر دوران.
- Altman, Irwin, Werner, Carol M. (1986), *Home Environments*, New York and London, Plenum press.
- Bachelard, Gaston (2007), "The oneiric house"; Housing and Dwelling; Perspectives on Modern Domestic Architecture; Edited by Barbara Miller, Lane; published Routledge,.
- Barbara B. Brown and Carol M. Werner, (1985), "Social Cohesiveness, Territoriality, and Holiday Decorations: The Influence of Cul-de-Sacs," Environment and Behavior 17, no. 5.
- Marcus, Clare Cooper, (2000), "Site Planning, Building Design and a Sense of Community: An Analysis of Six Cohousing in Denmark, Sweden, and the Netherlands," Journal of Architectural and Planning Research 17, no. 2 163.
- Marcus, Clare Cooper, (1995) "House as a Mirror of Self: Exploring the Deeper Meaning of Home" (Berkeley, Calif: Conari Press, , 9
- Marcus, Clare Cooper, (1975), *Easter Hill Village: Some Social Implication of Design* (New York: Free Press), 193-194
- Rapoport, Amos, (1981), "Identity and Environment; Cross-cultural perspective", Identity and housing; Cross-cultural perspective, edited by James S. Duncan, Landan, Billing and sons limited.
- Rapoport, Amos, (2005), *Culture, Architecture, and Design*, Locke science publishing company, Inc.
- Rapoport, Amos. (1969), *House Form and Culture*. Englewood Cliffs, CA: Prentice Hall.